



پرونده‌ای درباره عملکرد مدیریت شهری پایتخت پس از شروع به کار دوره پنجم شورای شهر تهران

لیبرال پوپولیسم

شورای شهر جایی بود که همه خواسته‌های اصلاحات در آن لحاظ شد، هیچ نظارتی بر کاندیداها وجود نداشت، آنها با تمام توان به عرصه ورود داشتند، «تکرار» کردند و شورایی یکدست را تشکیل دادند؛ شورایی که حتی برای شهردار شدن «محسن هاشمی رفسنجانی» حاضر نشد یک صندلی خود را به یک اصولگرا دهد و «مهدی چمران» را به جمع خود بپذیرد. شعارهای پرطمطراقی از سوی اعضای این شورا داده می‌شد و شورای شهر پنجم حالا بیشتر عمر خود را گذرانده و در سر از بری قرار گرفته است. حال می‌توان از عملکرد شورا در این بیش از ۲ سال جمع‌بندی داشت و فعالیت‌های آن را در کنار هم نشان داد؛ شورایی که برای نخستین بار بیشترین مسأله بررسی شده در آن انتخاب شهردار بوده است. شورای شهری که بیشترین طرح‌های آن ناظر به تفکرات اقتصادی-اجتماعی از قبیل «گران کردن شهر» تا «زیست‌شبان» لیبرالی بود، بیش از آنکه کارآمدی مدیریت شهری داشته باشد، مواجهه «پوپولیستی» با مسائل داشته است و تلاش کرده صرفاً با هوچی‌گری‌های رسانه‌ای مردم را سرگرم کند.



صادق فرامرزی
روزنامه‌نگار

پوپولیسم چیست و چرا شکل می‌گیرد؟ شاید اولین نکته‌ای که باید در پاسخ به این پرسش بیان کرد آن باشد که این واژه فارغ از بار ارزشی و معنایی خود نیز سرنوشتی متمایز از سایر واژه‌های رایج در علوم اجتماعی و سیاسی نداشته است، شکاف معنایی بزرگی میان آنچه پوپولیسم خوانده می‌شود و آنچه از آن در افواه عمومی به‌عنوان پوپولیسم یاد می‌شود وجود دارد، شکافی که در شق اول خود معنایی عام داشته و بیانگر غلبه داشتن روحیه شخصی‌سازی دموکراسی به جای نهادمند دانستن آن و تلاش برای نخبه‌ستیزی در امر سیاسی است و در شق دوم عموماً به هر گفتار و کردار مردم‌فریبانه‌ای که با نیت تزیین عمومی صورت گیرد لقب «کار پوپولیستی» داده می‌شود. به این معنا هر قدر در مطالعات علوم اجتماعی از پوپولیسم به‌عنوان یک جریان یاد می‌شود در فضای عمومی عمدتاً محدود به فعل سیاسی می‌شود. بر مبنای همین امر می‌توان تکرار تعاریف از پوپولیسم را ناشی از از ترقاق ادبیات عامه از الفاظ تخصصی علوم اجتماعی دانست و از همین جهت قضایات‌های ارزشی متفاوتی نسبت به آن می‌شود، عده‌ای آن را طغیان دموکراسی علیه دموکراسی می‌خوانند و عده‌ای نیز همچون «بنیامین آردیتی» با تشبیه پوپولیسم به مهمانی مست در یک جمع رسمی که مبادی هیچ کدام از آداب نیست به دنبال اعتراف گرفتن از این پدیده می‌روند تا پوپولیسم در میانه مستی، به حقیقت دموکراسی اعتراف کند و آن اعتراف، حقیقت دموکراسی در روزگاری است که آرمان اولیه آن یعنی «حکمرانی مردمی» را در

چارچوب‌های نخبه‌گرایانه فراموش کرده است. پوپولیسم در ایران اما ظهوری متأخر دارد و از اواسط دهه ۸۰ و با شکست اصلاح‌طلبان مقابل رقیب انتخاباتی وقت‌شان وارد ادبیات مطبوعاتی و سیاسی کشور شد. اعتقاد محمود احمدی‌نژاد به احیای رویکردهای عدالت‌محوره در اقتصاد، سفرهای متعدد استانی او و دیدار مستقیم با مردم مناطق محروم، تلاش برای کمربند کردن کلینشه‌های مدیریتی رایج در سال‌های پس از جنگ و کاهش تشریفاتی از این دست باعث شد به یکباره پوپولیسم تبدیل به فحشی سیاسی برای محکومیت مدل دولتمداری او و تحقیر حامیان اجتماعی‌اش شود. توصیف حامیان سیاسی او به مردم کم‌سواد، سواد، ساده‌لوح و فاقد پرسنلی سیاسی توسعه‌یافته برای حمایت اجتماعی‌اش شود. توصیف حامیان سیاسی او به مردم اعتباربخشی به الگوی سیاسی خود آنقدر تکرار شد تا از جایی به بعد ذات بر خوردهای مستقیم مردمی، نقض ادبیات رایج مدیریتی در سخنرانی‌ها و سیاست‌های مبتنی بر توزیع عادلانه ثروت تبدیل به «ضد ارزش» و «مودی» از پوپولیسم» در ادبیات اصلاح‌طلبان شد که ردپای این ادبیات را در شعارهای تحقیرآمیز حامیان کاندیدای اصلاحات در انتخابات ۸۸ برآمی می‌شد مشاهده کرد. در چنین تعریفی از پوپولیسم، آنچه از آن به‌عنوان «پوپولیسم ایرانی» یاد می‌شد (و حتی سال‌ها بعد کتابی نیز با این عنوان برای بررسی تحلیل کیفیت حکمرانی رئیس دولت‌های نهم و دهم به نگارش درآمد) به عبارت ساده‌و ام‌گیری از «عواطف» و «رزوهای مردمی» با نیت سرپوش گذاشتن بر خلاها و ضعف‌های مدیریتی و سیاست‌گذاری بود. عبارت مشهور «مرد نوک نمی‌خواهند، مدیر می‌خواهند» حسن روحانی در تبلیغات انتخاباتی شهری ۹۲ نیز واکنشی آشکار در جهت حمله به الگویی بود که سال‌ها از آن به‌عنوان

پوپولیسم یاد کرده بودند. اختصاراً در ادبیات سیاسی ایران پوپولیسم بیش از آنکه قابل تحلیل بوده باشد قابلیت شناسایی داشته؛ شناسایی تثبیت‌شده‌ای که در یکسوی آن تکنوکرات‌های نمادی از الگوی حکمرانی مبتنی بر اندیشه‌های مدیریتی حساب شده بوده‌اند و در سوی دیگر پوپولیست‌ها به‌عنوان نمادی از الگوی حکمرانی مبتنی بر اندیشه‌های عدالت اجتماعی و تأکید بر حضور مستقیم مردم در امر سیاسی بودند، در سطحی دیگر هر قدر برای تکنوکرات‌ها طبقات تحصیلکرده و مرفه نمادی از هسته اصلی مردم شناخته می‌شدند پوپولیست‌ها محکوم به آن شناخته می‌شدند که با تکیه بر طبقات محروم و حاشیه‌نشین به دنبال سوار شدن بر سطح پایین سواد سیاسی آنها و پیش بردن کشور به سمت آرزوهای علم‌پسند بوده‌اند. درست در روزهایی که روزنامه ارگانی حزب کارگزاران سازندگی از پایان عمر دولت مردمی بولیوی که از قضا موفق‌ترین کارنامه اقتصادی را در میان دولت‌های آمریکای جنوبی داشته به‌وسیله کودتای نظامیان به‌عنوان «عاقبت پوپولیست‌ها» ابراز خرسندی می‌کرد تکنوکرات‌های ایرانی که مدیریت عمده دستگاه‌های اجرایی را نیز در دست دارند بیشترین تلاش را برای مشروعیت‌بخشی به خود با مدلی در پیش گرفته‌اند که سال‌ها از آن به‌عنوان پوپولیسم یاد کرده بودند. در این میان هر چند دولت حسن روحانی را به‌عنوان نمادی کامل از الگوی حکمرانی تکنوکرات‌ها می‌توان مورد بحث و بررسی قرار داد اما از جهاتی وضعیت «شورای پنجم شهر تهران» را می‌توان الگویی کامل‌تر دانست. نخستین دلیل این حکمرانی همان پلانه قدیمی تکنوکرات‌ها است. به نظر از پوپولیستی تکنوکرات‌های شهری در مواجهه با مسائل اصلی پایتخت است. در شرایطی که عمده پروژه‌های حمل‌ونقل

که موفق به عبور از دروازه نظارتی این شورا شده‌اند اما درباره شورای شهر اساساً چنین نظارتی وجود ندارد و افراد منتخب دقیقاً همان افراد مورد نظر و مطلوب اولیه بوده‌اند، دلیل دیگر اما این است که ترکیب یکدست و مطلق اعضای این شورا که همگی از یک لیست انتخاباتی بوده‌اند جای اما و اگرهایی از قبیل مخالفت و کار شکنی عده‌ای دیگر از اعضا را خنثی می‌کند و سرانجام دلیل آخر نیز می‌تواند عدم پیچیدگی ساختار این شورا در قیاس با دیگر دستگاه‌های مهم کشور باشد به گونه‌ای که کمتر کسی می‌تواند کارنامه این شورا را به پای نهادهای موزی یا دستگاهی مافوق بنویسد. بر این اساس عملکرد شورای شهر تهران را می‌توان بروندادی کامل از ایده‌های سیاسی و حکمرانی یک جریان سیاسی دانست که در تمام این سال‌ها مدعی الگوی نخبه‌محور و مدیریت علمی در مقابل الگوهای پوپولیستی و مردم‌محور بوده است. نیمه بر عمر مدیریتی شورای پنجم در دو سال گذشته به خالی‌ترین شکل میموده شد. توقف و تعطیلی سراسری در عمده پروژه‌های شهری، بی‌برنامگی برای سیاست‌گذاری‌های کلان، بحران انتخاب شهردار (۳ شهردار و ۲ سرپرست در مدت ۲ سال)، غافلگیری در مواجهه با حوادث پیش‌بینی‌پذیری همچون بارش‌های فصلی و... را می‌توان خلاصه عملکرد مدیریت شهری پایتخت در این مدت دانست. شهری که افتتاح پروژه‌های بزرگ در آن به امری روزمره برای شهروندان تبدیل شده بود بیش از هر زمان دیگری به سکون و توقف عادت کرده است. با مجموعه این مباحث اما آنچه در این یادداشت مورد نظر است الگوی پوپولیستی تکنوکرات‌های شهری در مواجهه با مسائل اصلی پایتخت است. در شرایطی که عمده پروژه‌های حمل‌ونقل

بررسی عملکرد مدیریت شهری تهران پس از روی کار آمدن شورای شهر پنجم

نامدیریتی شهری!

حذف عنوان «شهید» از تابلوی خیابان‌ها!



شهرداری تهران در دوره «پیروز حناچی» هم کم‌حاشیه نبود. تابستان امسال بود که خبر حذف عنوان «شهید» از تابلوهای شهری تهران او چند شهر دیگر را منتشر شد؛ خبری که ابتدا از سوی شهرداری تهران تکذیب می‌شد اما بعد از انتشار مکس‌های آن در فضای مجازی، شهرداری تهران بحث تخلف پیمانکاران و کوتاهی نام‌برای جلوگیری از حواس‌پرتی راننده‌ها را مطرح کرد. دست آخر شورای شهر تنها به این موضع سخنگوی خود بسنده کرد که «این

احتمال وجود دارد در برخی بخش‌های اجرایی کوتاهی شده باشد و ما حتماً بر خود می‌کنیم». اما پیش از آنکه شهرداری بخواهد اقدامی کند، دانشجویان در اقدامی خودجوش نام شهیدان را با شابلون به تابلوهای شهر اضافه کردند که بازتاب رسانه‌ای بسیاری داشت.

بازی سیاسی با خط ۷ مترو!

مترو در تهران امروز مهم‌ترین وسیله حمل‌ونقل عمومی به حساب می‌آید؛ پروژه‌های که عمده توسعه و پیشرفت خود را مدیون مدیریت عملگرایی قالیباف است.

افزایش سرعت در گسترش خطوط متروی شهری در دوره مدیریت سابق شهر تهران انتظارات را برای تکمیل نقشه متروی تهران بالا برد، به گونه‌ای که تا پایان سال ۸۳ مجموعاً ۳۵ کیلومتر از متروی تهران که بخش عمده آن روی زمین بود به بهره‌برداری رسیده بود و در حدفواصل سال‌های ۸۴ تا ۹۶ این رقم به ۲۲۱ کیلومتر رسید. قالیباف آخرین اقدام خود را پیش از رفتن از شهرداری تهران، تکمیل و افتتاح خط ۷ متروی شهری قرار داد اما این طرف شورای شهر پنجم اولین اقدام خود را تعطیل کردن خط ۷ مترو قرار داد.

نجفی ابتدا شب عید ۹۶ را موعود راهاندازی مجدد خط ۷ مترو اعلام کرد اما این وعده تا تیرماه ۹۷ چند بار تمدید شد تا در نهایت ۲۳ تیر مجدد بازگشایی شود. از زمان افتتاح خط ۷ تا شهریور امسال تنها ۸ کیلومتر به

مدیریت شهر تهران گذاشتند؛ گزینه‌ای که پایانی تلخ برای کل اصلاحات به‌وجود آورد. نجفی خیلی زود به‌خاطر بیماری استعفاش را به شورای شهر تقدیم کرد و بعد از آن ماجرای تلخ «شلیک به قلب اصلاحات» را رقم زد و لقب «سیاستمدار قاتل» را برای خود ثبت کرد. پس از یک ماه سرپرستی «سمیع‌الله حسینی مکارم»، انتخاب دوم شورای پنجم نیز «سیدمحمدعلی افشانی» بود که از ابتدا بر بازنشسته بودنش اتفاق نظر وجود داشت اما شورای شهر با لجاجتی بسیار بر این انتخاب تأکید کرد که نتیجه آن ۶ ماه تنش در شهرداری تهران و در نهایت کنار رفتن افشانی بود. یک سال و چند ماه به طول انجامید تا در نهایت شهر تهران توانست یک شهردار ثابت را به خود ببیند.

در کش و قوس یک انتخاب!

شورای شهر پنجم اولین مواجهه جدی با مسائل شهر را در انتخاب شهردار داشت. هر چند پیش از انتخابات، مهم‌ترین گزینه اصلاح‌طلبان برای شهرداری تهران «محسن هاشمی» معرفی می‌شد؛ اما اعضای اصلاح‌طلب آن حاضر به پذیرش استعفا محسن هاشمی از شورا و آمدن مهدی چمران نبودند، اگر چه این لایه رویی مسأله بود و اصلاح‌طلبان ترجیح می‌دادند در دسته‌بندی‌های درونی خود، از نزدیک‌ترین لایه به خاتمی برای شهرداری تهران گزینه انتخاب کنند تا نزدیک به دولت

و کارگزاران! این اولین نقطه شکاف درونی جریان اصلاحات بود. آنها با همه مخالفت‌ها و با وجود استعلا‌های منفی در انتخاب «محمدعلی نجفی»، گزینه همیشگی‌شان برای ریاست جمهوری را بر



مدیریت شهری همیشه در غفلت

غافلگیری، گزاره «تکراری» این روزهای رئیس شورای شهر، شهردار و حتی روزنامه همشهری است؛ غافلگیری‌ای که فقط برای این روزها نیست، ۲ سال پیش پس از اولین بارش برف در دوره شهرداری نجفی در تهران که پل‌های عابر پیاده بخ زده بود، تنها توصیه شهرداری این بود که کسی از پل‌های عابر پیاده که منجر به خطر است رفت و آمد نکند. آن روزها همه منتظر ماندند تا بیخ‌ها را آفتاب آب کند و بتوانند از پل‌های عابر پیاده رد شوند. نجفی شهردار وقت تهران در آن اتفاق، در واکنش به انتقادات در توثیق خود نوشته بود: «مردم و بیوه جوانان هنگام بازگشت از مدرسه... شاخه‌های درختان را بتکانند که برف روی آنها بریزد و بر درختان آسینبی نرسد». اتفاقی که بعدها در ماجرای بارش باران در زمان افشانی هم تکرار شد و اگر رفتگی معابر با توصیه‌های نرئود، ماشین نیارورد و... حل و فصل شد. در

بزرگه سیل ابتدای سال نیز غافلگیری شورای شهر تکرار شد. هفته‌های قبل که آلودگی هوا زیاد شده بود تنها موضع شهرداری انتظار از وزیدن باد بود. حناچی در این باره گفته بود: «اگر باد بوزد وضعیت آلودگی هوا خوب می‌شود» اما در همین هنگامه وزیدن باد که کمی هم با خود ابر و باران و برف آورد آخرین مرحله غافلگیری مدیریت شهری تهران به‌وقوع پیوست تا مردم تهران مسافت‌های چند کیلومتری را چند ساعته طی کنند. طنز ماجرا اینجاست که مدیریت شهری تهران از اتفاقات قابل پیش‌بینی رکیب خورده و همواره در مواجهه با پدیده‌های آب و هوایی که از یک هفته قبل قابل پیش‌بینی است ضربه می‌خورد.

بازی اسم و فامیل

شورای شهر پنجم اما از روز اول یکی از برنامه‌های منظم خود را تغییر نام خیابان‌ها و کوچه‌های پایتخت گذاشته بود؛ تغییر نامی که آنقدر برای شورایی‌ها مهم بود که برایش «کمسیون نامگذاری» تشکیل دادند. کمسیون نامگذاری اما شاید موفق‌ترین کمسیون شورای شهر تهران باشد، چنانکه در ۹ ماه نخست فعالیت شورای شهر پنجم طبق اظهارات حق شناس، عضو شورای شهر تهران ۴۶ مصوبه داشته و بیش از نیمی از آنها در صحن مطرح شده و رای آورده است. شورای پنجم از همان ابتدا قید مدیریت شهری را زد و ترجیح داد برای خود یک برندسازی سیاسی کند، لذا روی پروژه تغییر نام خیابان‌های تهران بر شخصیت‌های برجسته تاریخ معاصر تمرکز کرد. تصمیم‌گیری برای انتخاب نام «صندق» برای یکی از خیابان‌های تهران نخستین‌بار در توثیق یکی از نمایندگان شورای شهر اعلام شد و چندی بعد به‌عنوان پیشنهاد به صحن علنی شورای شهر آمد. شورای شهر برای این کار ابتدا بر خیابان «کارگر شمالی» تمرکز کرد اما با مخالفت‌های بسیار، خیابان «فت» به مصدق تغییر نام یافت. خیلی زود تعداد نام‌های مطرح برای تغییر نام بسیار شد اما یکی از جنجال‌آفرین‌ترین موارد که خیلی زود نیز به فراموشی سپرده شد، نامگذاری خیابانی به نام «محمدرضا شجریان» بود؛ اقدامی که مخالفان بسیاری داشت و همچنین بلاکلیف مانده است. اما پروسه سیاسی شورای شهر به همین جا هم ختم نشد و به سمت نامگذاری ساختمان شورای شهر به نام «سعید حجاران» حرکت کرد؛ اقدامی کاملاً سیاسی که در دل شورای شهر نیز مخالف جدی داشت. حق شناس، عضو شورا همان ایام اعلام کرد: «به عیادت دکتر شیبانی عضو پیشین شورای شهر رفتم و در آن مراسم پیشنهاد شد به دلیل جایگاه این فرد، ساختمان شماره یک شورا به نام دکتر شیبانی نامگذاری شود و در همان جلسه برخی پیشنهاد دادند صحن شورا به نام نام دکتر شیبانی نامگذاری شود که رد شد. در همان جلسه برخی دیگر پیشنهاد کردند ساختمان شماره ۲ هم به نام سعید حجاران نامگذاری شود».

پروژه‌هایی که تمام نشدن شان سوژه شده است!

مدیریت شهری تهران از ابتدای شورای پنجم آنچه را که رها کرد، پروژه‌های عمرانی شهری بود؛ پروژه‌هایی که برخی تا ۹۰ درصد پیشرفت داشت و تنها کمی همت منجر به استفاده شهروندان تهران می‌شد. «پل روگذر ابتدای اتوبان امام علی» و «دوربرگردان غیرهمسطح تقاطع آفریقا و صدر» جزو ساده‌ترین پروژه‌های شهری بود که هر کدام تا یک سال بعد از تغییر در مدیریت شهری تهران همچنان نیمه‌کاره مانده بود.

مدیریت شهری تهران از ابتدای شورای پنجم آنچه را که رها کرد، پروژه‌های عمرانی شهری بود؛ پروژه‌هایی که برخی تا ۹۰ درصد پیشرفت داشت و تنها کمی همت منجر به استفاده شهروندان تهران می‌شد. «پل روگذر ابتدای اتوبان امام علی» و «دوربرگردان غیرهمسطح تقاطع آفریقا و صدر» جزو ساده‌ترین پروژه‌های شهری بود که هر کدام تا یک سال بعد از تغییر در مدیریت شهری تهران همچنان نیمه‌کاره مانده بود.

